



کتابخانه ملی ایران

می شود.

۲- سوزن کتیبه‌ها نشان‌دهنده نتیجه بی‌درنگ بافتاری بر اختیار انسان، دیگر دل‌مشغولی مهم تفکر اگزیستانسیالیستی راه‌نیستل می‌آورد که همان سوزن کتیبه‌ها است. «انتخاب‌های انسان، طریقه‌هایی هستند که هر فردی در حالتی که جهان را از نظر گذشت، شخصی خود می‌نگرد. تفکر که می‌بیند هیچ‌کس دیگری نمی‌تواند به او بگوید که چه چیز حائز ارزش بسیار است و چه چیز نیست و بنابراین، این راهم نمی‌تواند به او بگوید که چه باید کرد و چه نباید کرد. ما چه بتوانیم و چه نتوانیم، خودمان ارزش‌ها را به چیزها نسبت می‌دهیم. انتخاب یک‌شخص، جود رفتاری خاص، ارزش‌گذاری آن است. نظام‌های قواعد اخلاقی، در ذات خود غیر شخصی هستند. زندگی کردن طبق چنین نظام‌هایی، به معنای ناکسی و کوتاهی در رویه روشن یا واقعیت‌های اختیار و مسؤلیت فردی است. اگر ما خود را به نظام‌های اخلاقی عرفی یا این‌همه‌وار پاینده کنیم، به‌اندازه مردمانی که به سوزن‌ها نگاه می‌کنند ناقص فلسفی را به آنها می‌بندد. گمراه شدنیم» برای نمونه «سارتر، معتقد است که ارزش‌ها را «انتخاب‌های ما» می‌آفرینند. ما خبری از پیش تعیین شده و انتخاب نمی‌کنیم بلکه با انتخاب کردن چیزی است که آن شیء خیر می‌شود. البته تک‌گویی به یک ناسازگاری در تفکر سارتر اشاره می‌کند چرا که او، به روش سخن گفتن، همچنین مدعی است که ما نمی‌توانیم چیزی را به عنوان بهتر انتخاب کنیم مگر اینکه آن چیز برای همه بهتر باشد. مسلماً راحت نمی‌توان برین حالت که چگونه این اصل به ظاهر کلیش را کمال فلسفه او سازگار می‌شود».

۳- تنها این «این سوزن کتیبه نیز مستلزم آن است که شخص باید برای رهایی از بند پندار خود اولین گام، تنها این گامی خود را ترک و تجربه کند و پذیرد. او با بستن بر اساس روش و رسم که انتخاب می‌کند مسؤلیت تمام و تمام خلق جهان خاص خود را بر عهده دارد. هر کسی انتخاب خود را می‌زند هر کسی زندگی خود را می‌زند و هر کسی ارزش‌های خود را می‌سازد و با آن می‌زند. انتخاب‌ها و ارزش‌ها تصمیم‌ها پذیرند. راه زندگی مستور و عملی همگانی ندارند. بنابراین، شخصی در راهی که بخواهد زندگی خود برمی‌گزیند کاملاً تنها است. برای نمونه سارتر چنین می‌گوید: «سو آزادی پس قنطاریه است. این عبارت دیگر، اختراع کن هیچ قاعده اخلاقی کلی‌ای نمی‌تواند به تو نشان دهد که تو باید این کار را بکنی. هیچ نشانه‌ای در این عالم به تو لطف ندارد. هر کسی باید ارزش‌های خودش را ایجاد کند». البته چنان که می‌بینیم در این گفته سارتر، به تعریف مواردی که ذکر شده خواهد آمد اشاره شده است.

۴- قرآنی نشان‌دهنده جایگاه انسان از اصول و قواعد کلی: نتیجه مهم بعدی که از موارد فوق ناشی می‌شود این است که بر خلاف نگاه غالب در علم اخلاقی که به کشف و ابلاغ روش‌ها و شیوه‌هایی می‌پردازد که انسان‌ها در مقام موجوداتی واجد عقل از رهگذر آنها در راه رفتار خود بینند و در صدد حل مسائل خود و مسائل کردن خود با دیگران در جامعه برآیند، سیاست‌ها و پرداختن قواعدی کلی خواهد بود. آنچه مردم به واقع آن را ایجاد ارزش می‌دانند باید امکان‌پذیر باشد. هر نتیجه برخی از الگوهای رفتاری را به‌طور کلی بایسته و برخی دیگر را بایسته‌تر از جبهه‌ها دانند. بر الگوهای دیگر در نظر می‌آوریم. اما نکته فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی این است که قواعد کلی یا اصول اخلاقی، در هر مسأله‌ای از گفتار، نوعی امکان‌پذیر و مسؤلیت‌ناپذیر تلقی می‌شود. تنها قاعده کلی اخلاقی باید برهیز از قواعد کلی باشد. «علم اخلاقی از منبع اگزیستانسیالیستی، ازوما از این منظر کلی نیست به عالم اختراع می‌شود که در آن، هر انسانی حقیقت خاص خود را برای خوش شدن اختیار می‌کند. بنابراین نوعی نظام نیست. همه خلق نظام

انفیان، افتخاب، قنهایی

مبانی اخلاق از منظر فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی

و اختیاری نیست. مشاهده جهان به گونه‌ای دیگر از بسیاری جهات غیر ممکن است. در زندگی ما وجود دیگری نیز وجود دارد که مشغول انتخاب نیست اما مهم این است که ما در مواقعی از زندگی هست به انتخابی سلسلی می‌زنیم و با این انتخاب، چگونه بودن‌مان را رقم می‌زنیم. فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی به خاطر اعتقاد به آزادی انسان، هر امری را که ممکن است محدودی در برابر انتخاب و آزادی او باشد، حذف می‌کنند. اگر از قبل راهی برای انسان تعیین شده باشد و خیر و شر مشخص شده باشد در این صورت تبعیت از خیر به‌طور کلی یا از انسان خواسته می‌شود یعنی تکلیف‌ناپذیر پیش تعیین شده است. در نتیجه آزادی انسان محدود به اطاعت از آن خیر می‌شود که خود ناقص آزادی است. زیرا خودمان، مان در انتخاب، راه خیر شرکت نکرده است. بنابراین معیارهای اصالت ملموسیتی و از قبل تعریف شده، به خاطر آزاد شدن انسان از هر قید و بندی، حذف می‌شوند. ناسازگاری با انتخاب و اختراع خود، راه‌های تازه خیر اخلاقی و اجتماعی را پیدا کند. در این ترتیب انسان سازنده معیارهای خود

مک‌گوار می‌باشد. در این باره می‌گوید: «هر چیزی از انتقادات وارد شده توسط ایشان، پاسخ دهد. عناصر مشترک فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی که بر افتخاد موضوع اخلاقی تأثیر گذارند. ۱- اختیار انسان: آموزه بنیادی فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی این است که انسان، قابل مختار است. بزرگ‌ترین پنداری که مردم باید از پنداران و پندار چیره‌سازری است. اختیار، فارغ از منصب و ترس، واقعیتی طبیعی و قابل تجربه است. انتخاب هر انسان، عبارت است از گزینش او به وضعیت که در آن است و اندیشه کردن به اینکه بنحوا چگونه می‌خواهد در آن مداخله کند. پس علم اخلاقی باید به افراد و چگونه تصمیم‌گیری‌های آنها بپردازد. آموزه اختیار در ساخت عقل سلیم واضح است و در هر مسأله فلسفی در نهایت بخش نیست و در هر مسأله تمام بافرایق و مباحثه است. حتی ما آزاد نیستیم که به‌طور مطلق هر چیزی را انتخاب کنیم. برای مثال تن در فلان به مفولاتی که معمولاً جهان را بر اساس آنها توصیف می‌کنیم، تصمیمی آزادی

حسین محمودی چگونه باید زیست؟ «بجست‌وجو برای یافتن پاسخی نظری و عملی به این پرسش اصلی اخلاق، یکی از ویژگی‌های مشترک تمامی متفکران اگزیستانسیالیست است. به همین دلیل است که در آرای این فیلسوفان، تعلق خاطر به علم اخلاق دیده می‌شود. نزد فیلسوف اگزیستانسیالیستی، باورهای فلسفی هر فرد تعیین‌کننده راه و رسم بالفعل زندگی او است. از این رو، مسائل اخلاقی در فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی به صورت مهم‌ترین مسائل جلوه می‌کنند. به نحوی که همه موضوعات دیگر نسبت به آن صرفاً نقش مقدماتی دارند و مهم‌تر آنکه همه هدف فیلسوف باید رنگ و بویی اخلاقی داشته باشد. به دلیل چنین اهتمامی به اخلاق، می‌توان در آرای فیلسوفان اگزیستانسیالیستی وجوه اشتراکی را باز جست که ریشه در باورهای مشترک فیلسوفان این جنبه دارد. این مقاله مقابله ضمن دست‌نمندی و گزارش خلاصه‌وار «مهری وارث‌نوک» و «جان

فلسفی، فلسفه را بی‌پرده و باطل می‌کند و عینیت یازاری بی‌مایه کردن حقیقت است. حکم کواری در گزارش این مورد چنین می‌گوید: «وجود خواندن انسان، حقیقتاً متضمن این معناست که هیچ نقشه مفصل و ژرف پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد. انسان باید تصمیم بگیرد که او چه کسی خواهد شد و علاوه بر این هر فردی باید دوباره این مسأله خودش برای خودش تصمیم بگیرد. هیچ الگوی کلی از فلسفی اصل وجود ندارد که بتوان به همه تعمیم یا همه را به همه شکل فلسفی یا آن ملازم کرد. در حقیقت تعمیم چنین الگویی با دعوت به هم‌پسندی به معنای نابود کردن امکان وجودی برای انسانیت مورد بحث خود بود. هرگز نمی‌توان گفت که انسانیت برای انسانیت است. برای انسانیت هرگز نگارنده معنی‌هاست که دین به معنی اینکه نماندند بوده تنزل می‌یابد. در حقیقت دیگر دین نیست از نظر فیلسوف‌های اگزیستانسیالیست. اخلاق نیز زمانی که در قالب اصول رفتاری گنجه‌ده و خلاصه شود دیگر اخلاق نیست. گرایش اصول اخلاقی به پایبندی به نوعی قانون کلی بر پایه پندار قومیت است. شمس که غفلت از وجود امر متعال را به ملاحظه کنی در زندگی انسان در خود دارد پس استواری بر چنین گرایشی با ایمان در تعارض است. البته لازم است در اینجا یادآور شویم که هرگز نگارنده در اخلاق به اصول کلی قائل است و تنها دین را فراتر از اصول همگانی می‌داند. اما دیگر فیلسوفان اگزیستانسیالیست این نکته را به اخلاق نیز سرایت داده‌اند.

۵- تا یک‌سوم بر اساس اخلاق موقعیت‌گرا فلسفی اخلاقی‌ها را که با عنصر فاعله و عنصر موقعیت‌گرا حتی اخلاقی فشری نیز نوعی سازو کارهای سر خود دارد تا مورد استثنای نباشد. هر آن یک‌سوم و در بسیاری موارد چنین نظام‌هایی در عمل در مقابل قوانین و قواعد به‌طور چشمگیری تعارض پذیر بود. معنی به هر حال اخلاق وجودی عنصر موقعیت‌گرا را بالاتر از عنصر فاعله قرار می‌دهد و عنصر فاعله شاید تقریباً به معنای «موجود» باشد. اخلاق وجودی نیز نوع فشری گروهی رو به برمی‌گردد. در فلسفه وجودی، قواعد و قوانین، تعمیم‌های بیرونی محسوب می‌شوند و موجودات فلسفی را به زور بر قانونی از پیش تعیین شده جا می‌دهند. بنابراین از راتر حقایق بخشیدن به خود اصول و فرمایش بازمی‌دارند. بدین ترتیب فلسفه وجودی به تنهایی آن چیزی متناهی است که معمولاً اخلاق موقعیت‌گرا می‌نامند. در چنین اخلاقی جهان عمل را موقعیت‌گرا می‌بینیم. می‌کند که برای فعل خوشش را هر آن موقعیت می‌یابد. برای روشن شدن این ویژگی باید بگوییم که در اخلاق موقعیت‌گرا نمی‌توان حکم کلی داد که هر فلسفه‌ای خوب است یا فاضل به است و چون اساساً چیزی کلی به نام فلسفه‌گویی یا اخلاق در عالم وجود ندارد آنچه هر جهان موجود است فعل سطرابط نمی‌باشد. به است بنابر این فقط در مورد فعلی که سطرابط در فلان موقعیت خاص انجام داده است، می‌توان حکم اخلاقی صادر کرد. اما در اخلاق موقعیت‌گرا ممکن است در موقعیت خاصی شروع گفتن کاری اخلاقی محسوب شود و راستگویی غیر اخلاقی و پس علی‌هذه نیز این موقعیت و شرایط فعل خاص انجام شده توسط فرد خاص است که حکم آن را مشخص می‌کند.

چهارم با مطالعه و مذاکره بیشتر در آثار فیلسوفان اگزیستانسیالیست بتوان نکات بیشتری را از مدار گذشتارک میان فلسفه‌های اگزیستانسیالیست که بر موضوع اخلاقی تأثیر گذارنده اضافه کردیم.

۱- اگزیستانسیالیست‌ها بر ویژگی‌های فوق مبتنی است. واجد نقاط ضعف و قوتی است که طرح می‌باشد موافق یا مخالف آن را ممکن ساخته است. «هری ورتون» که «انتقاد و شک کواری» انتقاد اساسی بر این موضوع وارد ساخته‌اند. البته شک کواری به یک ویژگی مثبت نیز اشاره کرده است. نگارنده ضمن پاسخ به برخی از نقدها، مورد دیگر به ویژگی‌های مثبت اخلاق

اگزیستانسیالیستی از زود است.

۱- انتقاد اول: بر مبنای تفکر اگزیستانسیالیستی کار مصلحان یعنی پاشناری بر این موضوع است که دین امری شخصی است و صرف رعایت کردن پارهای آداب و مناسک ربطی به دین ندارد. اعتقاد به این‌که در هر وضعیت، فقط یک کار صحیح وجود دارد که در انتظار تحقق یافتن به دست می‌آید. صورت پرستی اخلاقی است و ممکن است به این نگرش منجر شود که از انسان هیچ چیز دیگری را نمی‌توان چشم‌پوشست جز آنکه مقتضیات صوری را برآورده سازد. بر خلاف این صورت پرستی، فرونی‌سازی اخلاقیات، انسانی‌گرایی و نیز شخصی‌سازی ساختن آن، کاری است که به حق شایسته است صورت‌گرفته و این چیزی است که اخلاقی‌یوران اگزیستانسیالیست به آن جامه عمل پوشانده‌اند. اما بدون عنصری از هیئت‌تاریخی بدون آنکه معیاری برای ترجیح فهرستی از ارزش‌ها بر فهرستی دیگر (معیاری جز آنچه برای فرد بیشتر از هر چیز دیگر چنانچه در وجود داشته باشد. در حقیقت اصلاً هیچ گونه اخلاقیاتی امکان‌پذیر نخواهد بود و نظریه اخلاق صرفاً در این حکم خلاصه می‌شود که هیچ گونه اصول اخلاقی‌ای وجود ندارد به نظر مری وارنوک و این روش «فردی» از خود اخلاقیات و همراه با آن امکان نظریه اخلاق باقی نمی‌ماند.

۲- انتقاد دوم: حتر جدید نیست که وجود فلسفه اگزیستانسیالیستی، هم بر متون فلسفه اخلاق تأثیری عمیق بر جهان‌فکر است و آنها را ملموس‌تر و واقع‌گرا تر ساخته است و هم بر خود

اخلاقیات، چنان‌که در عمل به کار بسته می‌شود. اما این بی‌جایی تردید دارد که آیا می‌توان گفت چیزی در فلسفه به‌طور مستقیم تأثیر گذارنده است که باید آن را علم اخلاق اگزیستانسیالیستی قلمداد کرد. چرا که از نظر وی عناصر دقت هیئت‌تاریخی و مسمی در بیان حقیقت که از او نام فلسفی فلسفه‌ها، دقیقاً قاصان‌هایی هستند که فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی با توجه به اصول خود عهد کرده‌اند دور برزند. او می‌گوید: «چه نظر می‌رسد جذب اگزیستانسیالیسم شدن به معنای قرار گرفتن در مدار چنانچه یک حالت روحی یا حال است» و نه یک منظر فلسفی.

۳- انتقاد سوم: آیا این ملاحظاتی ما را به نسبی‌نگری کمال و فردگرایی نمی‌رساند؟ اگر هر کسی «فرد» است و باید تعیین کند که چه کسی می‌خواهد بشود ما مفهوم تعاضلت جفری را تاگره نگفته‌ایم و شاید حتی مفهوم اخلاقی را که می‌توانست به‌طور کلی الزام‌آور باشد. آیا ما به آشنویی نمی‌رسیم که در آن به تمیز رایج، هر کسی «کار خودش را می‌کند» و توجهی به کار کسی ندارد؟ آیا این «آزادی» بی‌بانه‌آمیز نیست و به ایجاب معض بدل نمی‌شود؟ «فرد» به این انتقاد شک کواری می‌توان چنین گفت که همه فیلسوفان اگزیستانسیالیست در مباحث اخلاقی شان لزوماً وجه دستوری و تجویزی ندارند بلکه ممکن است صرفاً در مقام توصیف باشند. به عبارت دیگر گاهی صرفاً در مقام توصیف این هستند که افراد چگونه عمل می‌کنند بدون اینکه در مقام گفتن این باشند که افراد چگونه باید عمل کنند. این دو «اخلاق» توصیفی و اخلاق دستوری، لزوماً معنی بر فرار نیست. گفتن اینکه آدمیان چنین عمل می‌کنند لزوماً به معنی تأیید این نحوه عمل نیست. مگر نه اینکه اگر رفتار آدمیان را بر سر می‌کنیم - بدون آنکه در مقام توصیه به آنها باشیم - خواهیم دید که در واقع هر کسی کار خودش را می‌کند و توجهی به کسی ندارد؟ آیا افرادی را می‌بینیم که به نحوی عمل غیر اخلاقی خود را توجیه می‌کنند و بر آن جامه‌های اخلاقی می‌پوشانند. حال آنکه صرفاً

به دنبال مطالعه شخصی خویش هستند. البته این طور به نظر می‌رسد که سخن نتیجه و مبارز است. مشتعل بر هر دو مقام توصیف و تجویز است. اما سخن که بر کارگر در مساحت اخلاقی صرفاً توصیفی است و در مقام باید با اخلاق دستوری یا تجویزی) معتقد به اصول اخلاقی عمومی و جهان‌شمول است که هر کارگر تنها در مقام دین و ایمان است که این اصول عمومی اخلاقی را به نحو غایت‌نگارنده‌ای به حال تعلیق در می‌آورد که شرح آن نیازمند بجای مبسوط است.

۴- انتقاد چهارم: با چنین مبنایی و چندان به راحتی مستکاری می‌شود. توسل به راه خدا را می‌توان صوری برای تجاوز کرده‌ترین رفتار ساخته. اگر هر فردی «فعلی» حق کنار گذاشتن تکالیف اخلاقی‌های خود به خاطر نیازهای نهایی خود اصول خودش باشد یقیناً چیزی نخواهد گذاشت که ما خودمان را از آشوب اخلاقی گرفتار می‌یابیم. «فرد» و این همان چیزی است که در «فردگرا» نوجبه به وضوح دیده می‌شود. «انسی» به نوعی لایحه‌گیری نزدیک می‌شود بدین سان که فرض کرده، از زمان وجودی در صیانت، احتمالاً هیچ مرجع خواهد بود. اگر به معنای دقیق فهمیده شود «فرد» در پاسخ به این نظر شک کواری نیز می‌توان به این نکته اشاره کرد که به هر حال گاهی از مفاهیم ناب سوسیالیست می‌شود و به تباهی کشیده می‌شوند. اما این دلیل بر تباهی اصل و ریشه نیست و نباید میان اصل یک‌فردی و اصل کثرت‌های ناروا از آن خلط شود.

۵- انتقاد پنجم: این انتقاد به ناکند فلسفه‌های اگزیستانسیالیست بر اخلاقی موقعیت‌گرا وارد شده است. شک کواری در مقام نقد چنین می‌گوید: «هر این موقعیت‌گرا چگونه با خودش صادق است؟ چون ما دیدیم که خودی اصل مساحت اجتماعی خودش را دارد کسی نخواهد توانست به‌طور منسجم‌ترین معیار مبتنی بر موقعیت عمل را به شیوای صرفاً مندی تأویل کند.»

۶- شک کواری در مجموع موارد ذیل را از نقاط ضعف اخلاقی فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی می‌داند: فردگرایی، فاعلیت ذهن (سویز کنیوین)، تحسین شدت انتخاب در فوق تربیت حکمت اخلاقی و فضیلت و اینکه چگونه خود فکرمی می‌تواند باطنی و درونی شود. «فرد» و ویژگی‌های مثبت

۱- شک کواری ویژگی مثبت اخلاقی مبتنی بر فلسفه‌های اگزیستانسیالیست را چنین ذکر می‌کند: «هر مجموعه اخلاقی که به قانون ناکند می‌کند اخلاقی است که به گذشته می‌نگرد. دهه سنت و رسوم، ترحم‌های که مورد، همواره بدان نحو انجام شده بود. چنانچه اخلاقیات، لایحه‌ها به از معنای می‌آورد اما خطر رکود را نیز در هر کار ما بر عکس اخلاقی که بر موقعیت تأکید می‌کند، مطلوب به آینده است. به امر نوظهور می‌نگرد و عمل یا توجه به این امر نوظهور تعیین می‌شود. اخلاق وجودی، بیشتر ملاحظه ناکند بر موقعیت و امر مربوط به آینده و راه چنان می‌خرد تا ناکند بر قانون و سنت را با این وصف وقتی که امروز وضع زندگی با چنین سرعتی تغییر می‌کند ما باید با موقعیت‌های مواجه شویم که تا زود و ظاهر برای آنها هیچ قواعد یا سوابقی بر دست نیستند. بنابراین تأکید فیلسوف وجودی بر موقعیت و آینده در حد اعتدال می‌تواند در جهان معاصر، چاره‌گر و سازنده باشد.»

۲- به نظر نگارنده یکی از ویژگی‌های مثبت اخلاقی اگزیستانسیالیستی، تأکید بر اهمیت مسؤلیت‌گرا است. هر انتخاب‌هایی است. دیگر، احکام اخلاقی در بستن بندی‌های آسانه‌ها لایحه نمی‌شوند تا با خیال راحت تعیین شده و بدون هیچ نگرانی‌ای لایحه استفاده باشند. هر تصمیم

اخلاقی با هر دوش کشیدن بار سنگین مسؤلیت همراه است. هر موقعیت اخلاقی، سنگ موقعیت خاص، منحصر به‌فرد و ویژه است و حکم خاص خود را می‌طلبد. انسان‌ها باید در هر کدام از این موقعیت‌های مختلف با دقت و ملاحظه بیشتری تصمیم بگیرند و تمامی صواب، عهده‌شان را در نظر گرفته و با آگاهی و مسؤلیت کامل که همیشه همراه ما، هر اضطراب است دست به انتخاب بزنند. اضطرابی که ناشی از بی‌توجهی عینی و تنهایی انسان در تصمیم‌گیری است. چرا که یک فرمول کلی وجود ندارد که با خیالی آسوده طبق آن عمل کنیم. هر کسی باید نسخه مخصوص خودش را کشف یا یاد بگیرد. البته این نکته کار را دشوار می‌کند و بسیار وجه ساده طلب آدمیان، چندان سازگاری ندارد. اما فراموش نکنیم که زندگی اصولی در همین دشواری‌ها شکل می‌گیرد. انسان را به یاد آوریم که همواره می‌گفت «زیبایی دشوار است» و کسی که کار را در مساحت خود را دشوار کردن صبیحتی شدن «فعل» می‌کند.

۳- ویژگی مثبت دیگری که به نظر نگارنده بر این موضوع اخلاقی مترتب است، این است که عمل اخلاقی، اگر با آگاهی و انتخابی اصل صورت بگیرد ارزش بیشتری دارد تا اینکه از سر عادت و بدون آگاهی باشد و زمینه چنین انتخابی در فضای اگزیستانسیالیستی و اخلاق موقعیت‌گرا هم است. برای مثال، عمل کسی را که فقط به قواعد کلی معتقد است و خیالی راحت با راستگویی است، آسانی را به خطر می‌اندازد و جانش نیز راحت است که طبق دستور اخلاقی عمل کرده است. با انسان دیگری که عمل درست خود را با آگاهی و با توجه و دقت در این موقعیت خاص، در فرخ گفتن می‌بیند. معایبه کندی قرار از اینکه دوری ماهه نفع کنیم یک باشد عمل فرد دوم، از این جهت که شرایط را مورد بررسی، آگاهانه قرار می‌دهد و با مسؤلیت‌پذیری بیشتری دست به انتخاب می‌زند. ارزشمندتر است در اخلاق موقعیت‌گرا در مورد هر فعلی، نسبت به موقعیت خاص آن فعل تصمیم می‌گیرد و این نشان از حساسیت اخلاقی و احساس مسؤلیت بیشتری نسبت به تک عمل و رفتار است. چنین کسی انتخاب نادرستش را بر گردن حکم کلی اخلاقی نمی‌اندازد تا خود را تبرئه کند. بلکه مسؤلیت‌گرا هر بار انتخاب نادرست را بر دوش خود می‌بیند و با حساسیت بیشتری تمامی همت خود را به کار می‌گیرد تا در هر موقعیتی، بهترین عمل ممکن را انجام داده باشد. بنابراین، عمل آوازه ارزش اخلاقی بالاتری بر خود دارد خواهد بود.

۱. محدود بودن فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی و اگزیستانسیالیسم تطبیقی، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۰
۲. آری ورتون که اگزیستانسیالیسم و اخلاق، ترجمه سید طاهران، انتشارات نفوس، ص ۹۷
۳. جان مک کواری، فلسفه وجودی، ترجمه محمدحسین حبیبی، انتشارات نفوس، ص ۷۶
۴. همان، ص ۱۱۰
۵. اگزیستانسیالیسم و اخلاق، ص ۱۰۰
۶. فلسفه وجودی، ص ۲۰۹
۷. اگزیستانسیالیسم و اخلاق، ص ۱۰۱
۸. فلسفه وجودی، ص ۲۲۲
۹. همان
۱۰. مورد اول از مری ورتون که مورد پنجم از مک کواری است خارج و دست‌نهایی شده
۱۱. اگزیستانسیالیسم و اخلاق، ص ۱۰۲
۱۲. همان
۱۳. همان
۱۴. فلسفه وجودی، ص ۲۱۰
۱۵. همان، ص ۲۱۷
۱۶. همان
۱۷. همان
۱۸. همان، ۲ انتقاد نخست از مری ورتون که انتقادهای بعدی از مک کواری است خارج و نقل شده
۱۹. همان، ص ۲۲۲

